

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۷ دسمبر ۲۰۲۰

"حنیف اتمر" و بازگشت به یکی از سیاست های "۶ جدی"!

۲

شنبه-۰۶ جدی ۱۳۹۹ - کابل:

۵- با ختم دوران تاریک و خونبار طالب در پی تهاجم خونین و جنایتکارانه نیروهای اشغالگر امپریالیستی و خرده مزدروان آنها به سرکردگی امپریالیسم جنایتکار امریکا و رویکار آوردن نظام مستعمراتی ظاهراً تحت قیادت یک تن از افغانهای امریکائی شده، "حامدکرزی"، برای مدت کوتاهی تغییرات فاحشی در مناسبات استفاده ابزاری اتباع یک دیگر، در مناسبات پاکستان و افغانستان به وجود آمد.

یعنی در حالی که پاکستان با فرار طالب و سلب قدرت از آنها، تقریباً ناگزیر بود تا دنبال ابزار دیگری از جمله آنهایی بگردد که زمانی به علت تقرب طالب به پاکستان، عامدانه کنار گذاشته بودند و یا هم افراد جدید برآید، حاکمیت دست نشانده تحت زعامت "حامدکرزی"، با استفاده از جو سوءتفاهم ایجاد شده بین پاکستان و امپریالیسم امریکا، از دو زاویه تلاش نمود تا ضمن احیای روابط قبلی با ابزار مورد استفاده اش در درون "خانهای دوسره" و بقیه شرکای آنها، در بخش بلوچستان نیز به یک سلسله فعالیتهای دست یازد.

جهت انجام این دو مأمول از یک سو "سلیمان لایق" یک تن از جنایتکاران و خاینان وابسته به دولت دست نشانده روس را از زباله دان تاریخ بیرون کشیده با استفاده از شناختها و ارتباطاتش در ورای خط دیورند که حین تصدی وزارت سرحدات و اقوام و قبایل در دولت دست نشانده روسها، قایم نموده بود، مجدداً سیاست مداخله در امور داخلی پاکستان را پیش گیرد و از سوی دیگر با مقرر نمودن "کریم براهوئی" به حیث وزیر سرحدات، اولین بلوچی که در تاریخ افغانستان به چنان مقامی گماشته بود، سمت حرکت حاکمیتش را به هدف تجزیه پاکستان و آن کشور را با دو جنبش تجزیه طلبانه مواجه ساختن، مشخص ساخت.

۶- تعقیب چنین سیاستی، نه تنها واکنش های متفاوت پاکستان را ایجاد می نمود بلکه در عرصه منطقه و بین المللی نیز بازی جدیدی را به میان می آورد که تمام ساختار منطقه را دگرگون می ساخت، از همین رو طیف کشورهای که له و یا علیه چنین سیاستی صف بستند هم گسترده تر از آن گردید که یک اداره مستعمراتی مانند اداره "کرزی" بتواند آن را برای همیشه زنده و فعال نگهدارد و هم امریکا و پاکستان نیز توانستند بر مشکلات شان فایق آیند.

مثلاً: این طرح که در صورت موفقیت به تجزیه پاکستان منجر می‌گردد گذشته از این که خطر جنگ اتومی در منطقه را سخت افزایش می‌داد، باعث گردید تا چین، ایران، روسیه، بعد ها عربستان و تمام کشور های خلیج به علاوه انگلستان در کنار پاکستان قرار گرفته بشدت با تغییر مرزها مخالفت نمایند، در حالی که در جمع طرفداران خط تجزیه، امپریالیسم امریکا با سیاست بازی های "خلیلزاد"، دولت دست نشانده افغانستان و هند قرار داشتند.

نفس مشاهده دو طیف به وجود آمده نشان می‌دهد که از یک سو امریکا از ناتوانی نخواست بیشتر از آن، خط تجزیه پاکستان دوام یابد و از جانب دیگر دولت پاکستان با پذیرش برخی از خواستهای امریکا، بر مجموع آن حرکت نقطه پایان گذاشته به موازات آن امکان استفاده ابزاری از اتباع خویش را برای دولت دست نشانده محدود و محدود تر بسازد. ۷- از آن زمان تا اکنون که تقریباً یک بازه زمانی ۱۲ الی ۱۳ سال را در بر می‌گیرد، همه شاهدیم که علی‌رغم ایجاد **ستون های پنجم** جدید در درون دولت دست نشانده افغانستان، دولت دست نشانده یا نخواست و یا هم نتوانسته است، حتا ابزار گذشته اش را فعال سازد تا چه رسد به این که طیف جدیدی را سازماندهی نماید.

این که چرا دولت دست نشانده قادر نشد در تمام این سالها جواب بالمثل بدهد، اگر از ناتوانی ماهوی دولت دست نشانده و سلطه **ستون های پنجم** پاکستان در درون حاکمیت و تعیین سیاستهایش بگذریم، در خود پاکستان هم از یک سو فشار بیحد استخبارات نظامی پاکستان و از جانب دیگر رشد ذهنی نسل جوان اتباع پشتون پاکستان من جمله رهبران "جنبش حراست از پشتونها" که نمی‌خواستند مورد استفاده ابزاری قرار گیرند، به دولت دست نشانده افغانستان این امکان را مساعد نساخت تا آنها بتوانند باز هم بر لشکری از چنین ابزاری دسترسی داشته باشند. تا این که دیروز یک تن از تفنگ های پشت کندوی استخبارات افغانستان "افراسیاب ختک" باز هم به میدان آورده شد.

ادامه دارد